

## تأملی در منطق حاکم بر روش‌شناسی فقه سیاسی

foad\_mt@yahoo.com

مهدی طاهری / دکتری فلسفه سیاسی اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

### چکیده

روش‌شناسی، نوعی دانش و منطق علمی است که محقق را بر شیوه صحیح اندیشیدن و همچنین برای استنباط، بررسی، نقد و داوری بین اندیشه‌ها توانمند می‌سازد. هر الگوی روش‌شناسانه، بر مبانی معرفت‌شناختی خاصی استوار است؛ به‌گونه‌ای که با تحول در هندسه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی نیز دستخوش تغییر خواهد شد. این مقاله در تلاش است تا ضمن تبیین نسبت روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، ماهیت و مراحل روش اجتهادی را تبیین کند و ضمن گونه‌شناسی روش‌های استنباط در فقه، تمایز روش اجتهاد فقهی با روش اجتهادی فقه سیاسی را تحلیل نماید.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش اجتهادی، فقه سیاسی.

روش در اصطلاح عام به معنای شیوه گردآوری اطلاعات و همچنین نحوه فهم، توصیف، تحلیل و داوری نظریه است. بر این اساس، روش تحقیق دارای دو بخش است. بخش اول ناظر به شیوه گردآوری اطلاعات و در واقع ابزاری است که محقق برای تکمیل اطلاعات خویش پیرامون موضوع پژوهش از آن بهره خواهد برد. روش محقق در گردآوری اطلاعات می‌تواند به صورت میدانی یا کتابخانه‌ای انجام شود. این قسم از تحقیق را که ناظر به شیوه جمع‌آوری اطلاعات است، می‌توان «فن تحقیق» یا روش تحقیق نامید. بخش دوم ناظر به روش فهم، توصیف، تحلیل و توصیه، و در واقع روش تحلیل اطلاعات است که از آن با عنوان «روش‌شناسی» یاد می‌شود. روش‌شناسی در واقع نوعی دانش و منطق علمی است که محقق را بر شیوه صحیح اندیشیدن و همچنین برای استنباط، بررسی، نقد و داوری بین اندیشه‌ها توانمند می‌سازد. نکته‌ای که در این میان بایسته توجه است، این است که روش‌شناسی هر علمی متناسب با موضوع همان علم می‌باشد و از این رو به کار بردن روش‌های نامتناسب و ناسازگار با موضوع علم، موجب اشتباه یا انحراف از آن علم می‌شود. بر این اساس، پژوهش در دانش فقه سیاسی نیز مستلزم کاربست روش‌شناسی متناسب با آن است. تبیین این مهم، رسالت مقاله پیش‌روست. در این مقاله تلاش بر این است تا پس از تبیین ارتباط روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به تبیین روش اجتهاد فقهی پرداخته شود و ضمن گونه‌شناسی روش‌های استنباط فقهی، تمایز روش‌شناسی در فقه سیاسی با روش‌شناسی در رویکرد فقهی خرد، مورد تحلیل قرار گیرد.

## ۱. نسبت روش‌شناسی و معرفت‌شناسی

روش‌شناسی، هرچند منطق علمی حاکم بر پژوهش به شمار می‌آید، خود بر بنیاد معرفت‌شناسی استوار است و بین مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی هر علم پیوندی وثیق وجود دارد؛ به بیان دیگر، هر الگوی روش‌شناسانه بر مبانی معرفت‌شناختی خاصی استوار است؛ به گونه‌ای که با تحول در هندسه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی نیز دستخوش تغییر خواهد شد (میراحمدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹؛ پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۶۹). بر این اساس، اگر در روش‌شناسی فقه سیاسی تلاش در جهت کشف بیان شارع پیرامون تکالیف سیاسی صورت می‌پذیرد و «حقانیت گزاره‌ها» به معنای مطابقت آن با واقع، مطلوب پژوهشگر است، در این صورت این روش‌شناسی به لحاظ مبانی معرفت‌شناسی مبتنی بر «مبناگرایی» است. در مبناگرایی دو مسئله دارای اهمیت فراوان است: اول اینکه «امکان شناخت» و معرفت به گزاره‌های دینی وجود دارد؛ دوم آنکه «معیار شناخت» گزاره‌های واقعی و مطابق با واقع از غیر آن نیز قابل دستیابی و ارائه است. در صورتی که به لحاظ معرفتی باور به این مسئله باشد که تمامی گزاره‌های مکشوف و شناخت‌ها مطابق با واقع است، مبانی فقهی «مصوبه»، و چنان که باور به امکان رخداد خطا در درک حقیقت گزاره‌های مکشوف باشد، مبانی فقهی «مخبطه» شکل می‌گیرد. در مقابل نظریه مبناگرایی، اگر باور محقق در پژوهش‌های فقهی بر این فرض استوار باشد که در گزاره‌های فقهی، مطابقت با واقع لازم نیست یا چندان اهمیت

ندارد و تنها «منسجم» و سازگار بودن گزاره‌ها با یکدیگر و «مفید بودن» یا «کارآمدی» دارای اهمیت است. در این صورت، روش‌شناسی چنین پژوهشگری مبتنی بر «انسجام‌گروی» یا «عمل‌گروی» است (برای آشنایی با نظریات صدق یک گزاره، به کتاب‌های معرفت‌شناسی، از جمله این اثر مراجعه کنید: حسین زاده، ۱۳۸۵). در این مبنای کشف حقیقت و بیان شارع، یا غیرممکن است یا کم‌اهمیت. برخی روش‌های نوظهور در استنباط، مبتنی بر این مبنای معرفت‌شناسانه‌اند (مانند روش هرمنوتیک. برای مطالعه در این مورد رک: سیدباقری، ۱۳۹۴).

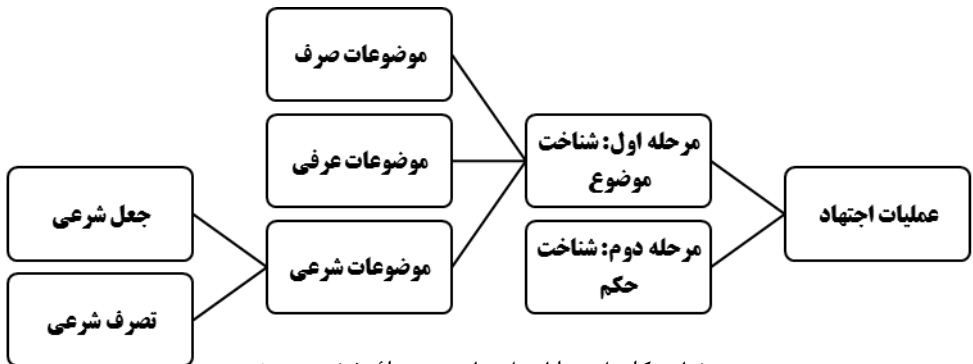
## ۲. ماهیت و مراحل روش اجتهادی

تبیین روش اجتهادی در فقه سیاسی، پیش از هر چیز مستلزم درک مراد از اجتهاد و مراحل آن است. اجتهاد را در لغت «بذل طاقت و تحمل مشقت» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸). مراد از اجتهاد در اصطلاح را نیز می‌توان در سه دیدگاه کلان خلاصه کرد. دیدگاه اول، اجتهاد را «تحصیل ظن به احکام شرعی» (ابن حاجب، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰۳) پنداشته است. این دیدگاه مناسبت بیشتری با مبانی اهل سنت دارد که عمل به ظنون حاصل از قیاس، استقرا و استحسان را جایز می‌دانند (خوئی، ۱۴۲۲ق - ب، ج ۲، ص ۵۲۱). دیدگاه دوم، اجتهاد را «ملکه استنباط» (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۹) تلقی کرده است. قائلین به دیدگاه سوم، اجتهاد را «تحصیل حجت» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۴) می‌دانند و معتقدند که اجتهاد تلاشی عمیق برای به دست آوردن حجت بر احکام شرعی است. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه‌های پیشین در این است که اولاً برخلاف تعریف اول، به جای قید «ظن به حکم شرعی» از «حجت بر حکم شرعی» استفاده نموده است؛ ثانیاً اجتهاد را به زمانی که ملکه آن حاصل شود، منحصر نمی‌داند و آن را مانند تعریف اول، به پیش از حصول ملکه نیز بسط می‌دهد.

مجتهد برای دستیابی به حجت بر احکام شرعی، ناگزیر از طی دو مرحله است. مرحله اول، شناخت موضوع و کاوش پیرامون ابعاد آن، و مرحله دوم، شناخت و تبیین حکم است. مراد از موضوع، مجموع اموری است که فعلیت حکم، بر آنها متوقف است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۷). در این مرحله، توجه به اقسام موضوع در عملیات موضوع‌شناسی بایسته است. موضوع را بر سه قسم دانسته‌اند: قسم اول، موضوعات صرف است؛ موضوعاتی که مفهوم آنها نزد ذهن معلوم است و هیچ اجمالی در آن وجود ندارد (تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۲۲). قسم دوم، موضوعاتی است که از عرف و لغت استنباط می‌شوند. تشخیص مفهوم این سخ از موضوعات، نیاز به تأمل دارد و در نگاه اول تمام حدود آن موضوع برای همگان معلوم نیست. در چنین مواردی که موضوعی متعلق حکم شرعی قرار گرفته و شرع تعریف و تبیینی از آن موضوع ارائه نکرده است، برای کشف و تشخیص معنای آن باید به عرف یا لغت مراجعه کرد (همان، ص ۴۲۳؛ صقور علی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۴۰؛ عابدی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۳). اختلافاتی که در تعیین معنای غنا، کنز، صعیده، حریم خانه، دلوک، عیب، ارش و... می‌باشد، از این قبیل است.

قسم سوم، موضوعاتی است که از شرع استنباط می‌شوند. این موضوعات به دو سنخ منقسم می‌شوند: یک سنخ، موضوعاتی مانند صلوات، وضو، غسل و از این قبیل موضوعات است که توسط شارع جعل شده‌اند؛ سنخ دیگر، موضوعاتی عرفی از قبیل سفر، وطن و مانند آن است که توسط شارع تغییر یافته‌اند؛ به این نحو که قید، شرط یا جزئی به آنها افزوده شده است (صنقور علی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۳۹؛ برای مطالعه بیشتر درباره اقسام موضوع به این منبع مراجعه کنید: فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۶۸).

افزون بر مطالب پیش گفته، توجه به دو سنخ از موضوع‌شناسی نیز شایسته است: موضوع‌شناسی، گاه به صورت پیشینی اتفاق می‌افتد و بر حکم‌شناسی مقدم است؛ چراکه بدون شناسایی دقیق موضوع یک حکم، فهم آن حکم نیز ناتمام خواهد بود (فناپی، ۱۳۷۴، ص ۸۹)؛ سنخ دیگر موضوع‌شناسی، موضوع‌شناسی پسینی و متأخر از حکم‌شناسی است. این سنخ از موضوع‌شناسی، بیش از «ماهیت» موضوع با «وجود یا عدم وجود» موضوع در خارج مرتبط است (علی‌پور و حسنی، ۱۳۸۹، ص ۶۸؛ فناپی، ۱۳۷۴، ص ۹۶). به عبارت دیگر، در موضوع‌شناسی پیشینی، مفهوم موضوع مورد تأمل قرار می‌گیرد؛ اما در موضوع‌شناسی پسینی، وجود یا عدم وجود مصداق موضوع در خارج بررسی می‌شود. عدم توجه به تمایز این دو نوع موضوع‌شناسی، سبب اختلافات گسترده در مسئله مرجع تشخیص موضوعات شده است. مرحوم نراقی از معدود فقیهانی است که در کتاب *عوائد‌الایام* به این تفکیک التفات داشته‌اند. برای توضیح بیشتر موضوع‌شناسی پیشینی، توجه به این مثال بایسته است که چنانچه فقیه به این نتیجه دست یافت که مراد از «خمر» - که حکم نجاست بر آن حمل شده - تنها «عصیر عنبی» بوده و معنای «نجاستِ خمر» هم فقط «وجوب اجتناب از آن در نماز» می‌باشد، در این صورت واجب است مجتهد به همین صورت فتوا دهد و مقلد نیز در این فتوا باید از مجتهد تقلید نماید. در چنین مواردی، ارجاع به عرف و لغت جایز نیست؛ اما برای شناخت اینکه آیا این مایع خارجی خمر است یا چیز دیگر، مجالی برای رجوع به فقیه وجود ندارد. از ادله این‌گونه استفاده می‌شود که تنها در گزاره‌هایی که فقیه از جانب شارع نقل می‌کند، باید از او تقلید نمود، و هر موردی غیر از آن، از قبیل شناخت ماهیت امور خارجی، از محدوده تقلید از مجتهد بیرون است (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۴۵-۵۴۶).



نمایی کلی از عملیات اجتهاد در مرحله تشخیص موضوع

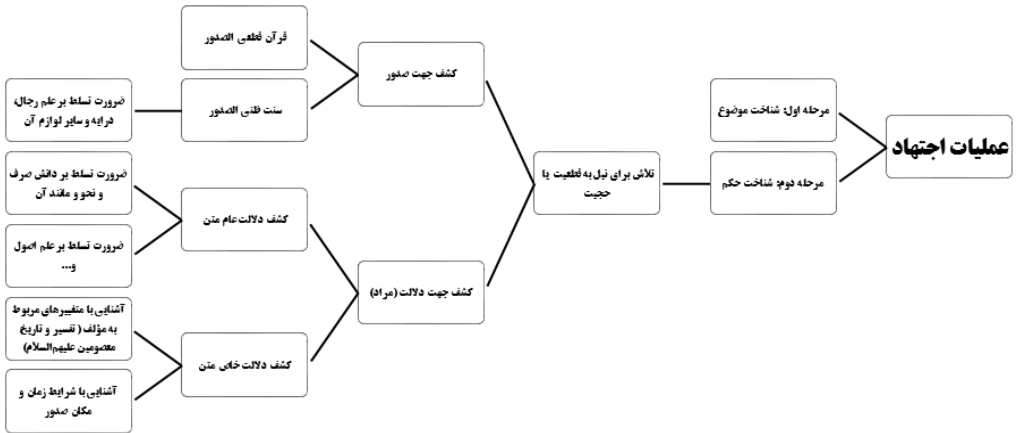
حاصل سخن در این مجال آنکه عمده موضوعات مرتبط با فقه سیاسی، از جمله موضوعات صرف و بدون اجمال نیست؛ بر این اساس بر فقیه سیاسی لازم است گام اول استنباط خویش را بر استنباط موضوع سیاسی استوار سازد و پیش از استنباط و صدور حکم، به استنباط و تنقیح ماهیت موضوع بپردازد. از این جهت که حدود و ماهیت موضوع توسط فقیه منقح می‌شود و مرجع تشخیص موضوع به شمار می‌آید، بر مکلفین، افزون بر حکم مستنبط، تبعیت در موضوع نیز لازم است. نکته‌ای که در این میان می‌توان افزود این است که هرچند فقیه از آن جهت که فقیه است، کاری به موضوع‌شناسی ندارد، لکن از آن جهت که متصدی مقام ولایت و مقام قضاوت است، موضوع‌شناسی بخشی از وظایف او به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷-۳۷۸). نکته اساسی در مسائل فقه سیاسی آن است که اگر در برخی مسائل فقه سیاسی تشخیص موضوع بر عهده مردم گذاشته شود، موجب تفویت مصلحت و باعث اختلاف بین مردم و ایجاد هرج‌ومرج می‌شود. در این‌گونه موارد، فقیه برای رفع اختلاف و تأمین مصلحتی که در سایه وفاق حاصل می‌گردد، خود عهده‌دار تشخیص موضوع و بیان آن می‌شود و این سخن از مسائل را در قالب «حکم حکومتی» ابراز می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۰).

مرحله دوم در روش‌شناسی اجتهادی، مرحله استنباط حکم است. در این مرحله، فقیه در تلاش است تا نظر قطعی شارع را پیرامون موضوع استنباط‌شده در مرحله پیشین کشف و تبیین کند و در صورت عدم امکان دستیابی به نظر قطعی شارع، حجتی کشف نماید تا عمل سیاسی خویش و دیگران را بر اساس آن سامان بخشد. بر این اساس، موضوعات و احکامی که بر اساس روش اجتهادی تبیین می‌شوند، برخوردار از «قطعیت» یا «حجیت» اند. دستیابی به قطعیت یا حجیت در نسبت با نظر شارع، فقیه را ناگزیر از مراجعه به منابع و متون معتبر دینی می‌کند. فقیه در مواجهه با منابع دینی، و برای استخراج و استنباط دیدگاه شارع، ناگزیر از تلاش برای کشف دو جهت «صدور» و «دلالت» است که در ضمن دو مرحله محقق می‌شود:

مرحله اول: صدور آیات قرآن کریم از طرف خداوند متعال به‌عنوان منبع استنباط و استخراج احکام الهی، مورد پذیرش همه فقهای مذاهب اسلامی است؛ اما این مهم در کشف صدور سنت و روایات از معصومین علیهم‌السلام عملی است که مستلزم تسلط فقیه بر علم رجال و درایه و سایر لوازم این اکتشاف است. اجماع نیز از آن جهت که در صورت کاشف بودن از قول معصوم علیهم‌السلام حجت می‌باشد، داخل در سنت تلقی شده است.

مرحله دوم: کشف مراد شارع مقدس است. این کشف در ضمن دو عملیات اکتشافی صورت می‌پذیرد. عملیات اول، کشف دلالت متن به صورت عام است. در این عملیات، بر اساس قواعد عقلایی محاوره، معنای متن با قطع نظر از سایر امور، نظیر شرایط محیط صدور متن، قرائن خارجی و... مورد ملاحظه فقیه قرار می‌گیرد. موفقیت فقیه برای کشف مراد شارع در این مرحله، مستلزم تسلط ایشان بر قواعد صرف و نحو و همچنین دانش اصول فقه و دیگر لوازم کشف دلالت مراد از متن است. عملیات دوم در این مرحله، کشف مراد و دلالت متن به صورت خاص است. در این مرحله، کلیه عناصر و متغیرهای مربوط به مؤلف، جهت صدور و شرایط محیط صدور، از جمله تقیه و

سایر قرائن عقلی و نقلی، اعم از متصل و منفصل، و رابطه این متن با سایر متون فقهی و برداشت‌ها و فتاوای سایر فقیهان و نیز توجه به قواعد و اصول فقهی مسلم، نظیر مصلحت و نیز در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر شریعت، مورد توجه فقیه قرار خواهد گرفت. بنابراین در این مرحله، تسلط فقیه بر تاریخ حیات معصومین و شرایط صدور بیان معصوم و همچنین تاریخ فقه و سایر لوازم آن ضروری است (ر.ک: علی‌پور و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۶۶-۶۸).



نمایی کلی از عملیات اجتهاد در مرحله تشخیص یا استنباط حکم

### ۳. گونه‌شناسی روش‌های استنباط در فقه سیاسی

روش اجتهادی، مهم‌ترین روش استنباط فقهی است و تلاشی برای کشف قطعی حکم شارع یا دریافت حجتی شرعی برای انجام یک عمل است؛ با این همه، این تلاش اکتشافی دارای گونه‌های متعددی است. دو روش اخباری و اصولی دو گونه متفاوت و مهم از روش‌های اجتهادی است که در حوزه عمل نیز به تفاوت‌هایی منجر خواهد شد. در ادامه نگاهی گذرا به این روش‌ها خواهیم داشت.

#### ۳-۱. روش اخباری

«نقل‌گرایی» و «عقل‌گرایی» دو شیوه مهم استنباط در فقه شیعه به شمار می‌آیند. شیخ طوسی را می‌توان رهبر مکتب عقل‌گرایی بغداد و شیخ صدوق را رهبر نقل‌گرایی یا اهل حدیث قم در ابتدای غیبت کبرای امام عصر عجل‌تعالیه دانست. هم‌زمان با دوران صفویه، شاهد رشد جریان نقل‌گرایی و ظهور اخباریگری هستیم. اخباریون که می‌توان ایشان را نماینده نحلّه «نقل‌گرایی» روش اجتهادی به شمار آورد، در استنباط احکام شرعی به شیوه خاصی باور داشتند که مبتنی بر اکتشاف حکم شرعی از ادله نقلی بود. این جریان دلیل عقلی را در کشف حکم شرعی ناتوان می‌پندارد (ر.ک: علی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳-۲۰۵).

اخباری‌ها بر این باورند که علم «اصول فقه» از دانش‌های بشری است و برای کشف احکام شرعی فاقد اعتبار است؛ (لک‌زایی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۰-۴۴۱). ایشان بر این باورند که ورود قواعد اصولی در حوزه احکام شرعی به معنای هدم و تخریب دین است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۳؛ استرآبادی، بی‌تا، ص ۱۸۰) و بیشتر قواعد اصولی، نه تنها از کتاب و سنت استفاده نشده‌اند، بلکه حاصل انکار و ابطال کتاب و سنت‌اند (حر عاملی، ق ۱۴۰۳، ص ۴۴۸). در نگاه اخباری‌ها، تنها اخبار ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌تواند منبع استنباط قرار گیرد و قرآن کریم تنها برای مخاطب آن، یعنی معصومین علیهم‌السلام حجت است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱-۲۳۶). از نظر اخباری‌ها، عقل نیز به دلیل کثرت خطا در آن، حجت نیست (همو، ص ۲۵۴-۲۵۹). اخباری‌ها در قلمرو احکام باور دارند که برخی امور به صورت آشکار حلال، و برخی به صورت روشن حرام‌اند؛ اما قسم سومی از امور دلیل روشنی مبنی بر حلیت یا حرمت ندارند؛ ایشان در این موارد قائل به «اصالة الحظر» یا «اصالة الاحتیاط» اند. نتیجه این باور آن است که در تمام امور مستحدث باید قائل به منع یا احتیاط شد و این به معنای امتناع چنین منظری از نظریه‌پردازی در امور و مسائل جدید تمدنی است (لک‌زایی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۴؛ ر.ک: آل‌غفور، ۱۳۸۶، ص ۸۲). در نگاه اخباری، حوزه اباحات شرعی بسیار محدود خواهد بود و فقیه نیز اجازه نخواهد داشت بر اساس تشخیص مصلحت مبتنی بر عقل، حکمی شرعی را بیان نماید.

## ۲-۳. روش اصولی

اصولی‌ها را می‌توان نماینده نحلّه «عقل‌گرایی» روش اجتهادی به شمار آورد. اصولی‌ها دیدگاهی متفاوت از اخباری‌ها دارند؛ ایشان استفاده از دانش اصول فقه برای استنباط احکام شرعی را ابزاری لازم و ضروری می‌دانند. از نگاه ایشان، اصول فقه قواعدی کلی را دربر دارد که در صورت انضمام صغریات و مصادیق به آن، یک حکم شرعی تولید می‌شود. به عبارت دیگر، اصول فقه به‌منزله «کبری» برای صغریات فقهی است. اصولی‌ها به‌خلاف اخباری‌ها معتقدند که هر کدام از کتاب، سنت، عقل و اجماع، در محدوده خود می‌توانند منبع استنباط احکام شرعی قرار گیرند. ایشان همچنین در خصوص احکام اموری که حلیت یا حرمتشان مشکوک است، بر این باورند که باید اصالة البرائة و اصالة الاباحة را جاری نمود. نتیجه این باور، امکان نظریه‌پردازی بر اساس شرایط مربوط به هر دوره زمانی و گسترش دامنه آزادی و مباحات است (لک‌زایی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۰-۴۴۴). از این‌رو، دایره محرّمات، نزد اصولی محدودتر از اخباری است (برای مطالعه بیشتر درباره اختلافات دو مکتب اصولی و اخباری، ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۳۷۷-۳۹۷؛ بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۷-۳۳۷؛ آل‌سیدغفور، ۱۳۸۶، ص ۸۲-۸۶).

روش اجتهاد اصولی را می‌توان در دو شیوه استنباط تبیین نمود (علیدوست، ۱۳۹۳). شیوه اول روش اصولی مبتنی بر «اصالة السند» و شیوه دوم مبتنی بر «اصالة الوثوق» است. قسم اول استنباط اصولی، متشکل از قیاسی با دو مقدمه جزئی و کلی است. دلیل لفظی معتبر، تشکیل دهنده مقدمه جزئی، و دلیل لفظی عام یا دلیل قطعی عقلی، بنیان مقدمه دوم است. در این روش - که «روش صنعتی» نیز نام دارد - اعتبار یا عدم اعتبار سند احادیث از اهمیت ویژه برخوردار است. قسم دوم از روش‌های اجتهاد اصولی، مبتنی بر بحث از تراکم ظنون است. این بحث،

یکی از مسائل مهم اصولی است که بیشتر در دو مسئلهٔ خبر متواتر و اجماع حدسی از آن استفاده می‌شود. در این روش، اعتبار احادیث اهمیت و نقش کمتری در استنباط دارد.

برای نمونه، میرزای آشتیانی پس از ذکر کلام شیخ انصاری دربارهٔ برخی از اخبار استصحاب که اعتبار آنها را از باب تجابر و تعاضد صحیح می‌داند، به تراکم ظنون استناد می‌کند و این ادعا را که «از مجموع لاجت، حجت پدید نمی‌آید» خلاف وجدان می‌داند و تراکم ظنون را یکی از طرق علم به حکم شرعی قلمداد می‌کند (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۴۱۰). فقیه در این روش که «روش تجمیع ظنون» نیز نامیده می‌شود، به دنبال جمع‌آوری تمامی آن چیزی است که بتواند وی را در کشف حکم یاری رساند. از این جهت، توجه به روایات ضعیف، احوال راوی، وضعیت زمان صدور، اقوال یا اجماع علمای گذشته و اطلاع از فتاوی‌ای عامه، در دستور کار قرار می‌گیرد. این امور به‌تنهایی موجب علم به حکم شرعی نمی‌شوند؛ اما در صورتی که مجموعه‌ای گسترده از آنها حاصل شود، فقیه را به کشف حکم شرعی نزدیک‌تر می‌کند؛ چراکه بر اساس مبنای «اصالة الوثوق»، تراکم ظنون موجب علم به حکم شرعی می‌شود. در این روش، به دلیل گستردگی منابعی که فقیه برای کشف حکم به آن مراجعه می‌نماید، از اصول عملیه استفادهٔ کمتری خواهد شد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۱۵۳).

نکتهٔ قابل توجه در این رویکرد روشی آن است که اگر فقیه در فقه سیاسی بر اساس روش اصالة الوثوق یا تجمیع ظنون عمل کند، در تولید نظریات، قواعد و حل مسائل فقه سیاسی، از گستره وسیع‌تری از منابع و متون بهره خواهد برد.

#### ۴. تمایز روش اجتهاد فقهی از روش اجتهادی فقه سیاسی

مطالب پیشین نشان از آن دارد که «نص‌محوری» و «عقل‌محوری» دو ویژگی مهم در روش اجتهاد فقهی، به‌ویژه در نگاه اصولیون است و هر دو از ویژگی‌های روش اجتهادی فقه سیاسی نیز به‌شمار می‌آیند. با این همه، نمی‌توان این دو ویژگی را به معنای سنتی آن، برای استنباط در حوزهٔ فقه سیاسی کافی دانست. به عبارت دیگر، هر دو شرط مذکور شرط لازم برای استنباط در این حوزه‌اند؛ اما شرط کافی برای استنباط در مسائل فقه سیاسی و همچنین فقه حکومتی نیستند. به تعبیر امام خمینی علیه السلام «اجتهاد مصطلح، برای اداره جامعه کافی نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۲۹۲). تعبیر رویکرد از «فقه فردی» به «فقه اجتماعی و سیاسی» و تغییر جهت از تعیین تکلیف فرد در نسبت با خویش به تعیین تکلیف فرد در نسبت با جامعه، و در واقع تغییر جهت فقه از حل مسائل فرد در فقه سنتی در قالب گزاره‌های سیاسی به حل مسائل جامعه در فقه سیاسی، فقه سیاسی را افزون بر «حل مسائل اجتماعی» به سمت تولید «نظریات سیاسی فقهی» در قالب تئوری‌های سیاسی و تأسیس نظام سیاسی ناظر به ادارهٔ امور جامعه سوق می‌دهد. بر این اساس می‌توان روش فقه سیاسی را زیربنایی، و روش اجتهاد مصطلح را روبنایی دانست (شریعتمدار جزایری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰). این رویکرد افزون بر بهره‌بردن وافر از روش اجتهاد فقه سنتی، مستلزم اقتضانات خاص خویش است.



روش اجتهادی عقل‌گرا، نقطه اشتراک روش‌شناسی در تمامی دانش‌های فقهی است. با این همه، می‌توان روش اجتهادی با رویکرد «عقل‌گرای فردنگر» را از روش اجتهادی با رویکرد «عقل‌گرای جمع‌نگر»، و هر دو را از روش اجتهادی با رویکرد «عقل‌گرای جامع‌نگر» متفاوت دانست و تا حدودی متمایز نمود. در روش اول، رویکرد اساسی فقیه ناظر به استنباط و استخراج حکم شرعی پیرامون وظایف فرد است؛ و در این عملیات، حتی اگر فقیه در استنباط احکام به مصالح نیز توجه نماید، این مصالح ناظر به مصلحت فرد می‌باشد. این روش و رویکرد را می‌توان مربوط به «فقه فردی» یا «فقه خرد» دانست. روش دوم، یعنی اجتهاد عقل‌گرای جمع‌نگر نیز هرچند بنیان خویش را بر استنباط عقل‌گرا مبتنی ساخته، اما به لحاظ رویکرد در تلاش است تا از زاویه «مصالح جمعی مسلمین» به استنباط احکام شریعت ناظر به جامعه مسلمین همت گمارد. این روش و رویکرد را می‌توان استنباط عقل‌گرا با رویکرد «فقه اجتماعی» به شمار آورد. رویکرد برخی فقهای عظام در مورد ضرورت تصدی امور حسبه با نگاه حداقلی، نمونه‌ای از رویکرد فقه اجتماعی تحلیل می‌شود. همچنین برخی ابعاد فتوای تحریم تنباکو یا فتوای برخی علمای اصفهان مانند *آقاجنقی اصفهانی* در تحریم استفاده از اجناس خارجی و ضرورت استفاده از اجناس داخلی، نمونه‌ای از استنباط‌های فقیهانه با رویکرد فقه اجتماعی است. در این رویکردها، فقیه درصدد تولید نظریه سیاسی یا تأسیس نظام سیاسی نیست (برای مطالعه بیشتر درباره فتوای تحریم ر.ک: موسی نجفی، ۱۳۹۱).

روش سوم که با عنوان «عقل‌گرای جامع‌نگر» از آن یاد شد، دارای رویکردی متفاوت از دو رویکرد پیشین است. در این روش اجتهادی عقل‌گرا، رویکرد فقیه ناظر به «مصالح جامعه و نظام اسلامی» است. با توجه به این رویکرد، فقیه تلاش دارد تا بر اساس منابع دینی به استنباط «نظام سیاسی» همت گمارد و با تلاش در جهت لوازم استقرار و استمرار آن نظام، موجبات تأمین مصالح جامعه اسلامی و ترویج ارزش‌های آن فراهم‌گردد. این روش و رویکرد را می‌توان استنباط عقل‌گرا با رویکرد «فقه سیاسی» تلقی نمود.

ویژگی‌های این روش و رویکرد را می‌توان در روش فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام پی‌جویی نمود. از نظر ایشان، توجه به دو مسئله «زمان» و «مکان» از بایسته‌های اجتهاد عقل‌گرای جامع‌نگر است. ایشان در این مورد بیان می‌دارند:

در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و «اجتهاد جواهری» هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد، به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام بویا نیست؛ زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

توجه به تأثیرات مسئلهٔ زمان و مکان بر احکام شرعی، همواره مورد اتفاق فقیهان بوده است (ر.ک: جمعی از نویسندگان و آیت‌الله مکارم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰) و مهم‌ترین تأثیر زمان و مکان در فقه سیاسی، مربوط به صدور حکم حکومتی است (همان، ص ۲۸۸). سیرهٔ ائمه علیهم‌السلام و بیان فقها نیز مؤید این بیان است.

صدور حکم حکومتی امام علی علیه‌السلام در مسئلهٔ ضمان صنعتگران، نمونه‌ای از این موارد است. بر اساس این حکم، امام علیه‌السلام در راستای حفظ اموال عمومی، صنعتگران را ضامن اموالی شمرد که برای تعمیر یا اصلاح به ایشان سپرده می‌شد (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ح ۱۲۰۴) این در حالی است که صنعتگر تنها در صورت تقصیر، ضامن به شمار می‌آمد. صدور این حکم به دلیل آن است که در زمان حضرت روحیهٔ اهمالگری در میان صاحبان حرفه‌های مختلف در قبال حفظ اموال مردم غلبه یافته بود. حضرت با توجه به ولایت و حاکمیت خود و وظیفه‌ای که در زمینهٔ تأدیب مردم داشتند و با توجه به شرایط آن زمان و مکان، حکم به ضمان مطلق صنعتگران نمودند؛ به‌گونه‌ای که حتی شامل اقلیت امین آنها نیز می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۹۶).

افزون بر شیوهٔ ائمه علیهم‌السلام در توجه به زمان و مکان در صدور احکام، شهید *اول* نیز از جمله فقیهانی است که به تأثیرات زمان و مکان در تغییر احکام توجه داشته و در مسئلهٔ تعیین نقود، اوزان و نفقات، قائل به توجه به عرف زمان بوده است. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «يجوز تغيير الأحكام بتغير العادات، كما فى النقود المتعاورة والأوزان المتداولة، و نفقات الزوجات و الأقارب فإنها تتبع عادة ذلك الزمان الذى وقعت فيه» (شهید *اول*، بی‌تا، ص ۱۵۱-۱۵۲). زمان و مکان، هرچند ظرف حکم‌اند، اما تأکید امام خمینی علیه‌السلام بر ابعاد سیاسی و حکومتی نقش زمان و مکان، موجب رویکرد خاصی در استنباط فقهی ایشان شده است که در عین بهره بردن از تراث فقها و روش سنتی، رویکرد ایشان را متمایز از دیگران می‌نماید.

گونه‌های تأثیر زمان و مکان در استنباط‌های فقهی به‌ویژه فقه سیاسی را می‌توان در موارد زیر برشمرد: اول، تأثیر در تطبیق موضوع بر موارد آن؛ مانند تغییر معنای استطاعت، فقر و نفقه با توجه به زمان و مکان؛ دوم، تأثیر در تغییر حکم به تغییر مناسبات؛ مانند تغییر حکم حرمت بیع دم و قطع اعضای میت به دلیل عدم وجود منفعت محله در زمان گذشته، و تغییر حکم با توجه به زمان و مکان در صورت وجود منفعت محله؛ سوم، تأثیر در کشف مصادیق جدید برای موضوع؛ همچون کشف مصادیق جدید برای سبق و رمایه؛ چهارم، تأثیر در تغییر اسلوب‌های تنفیذ حکم؛ مانند تغییر کیفیت استفاده از انفال و غنائم جنگی با توجه به زمان و مکان؛ و پنجم، تأثیر در کشف موضوعات جدید برای احکام؛ مثل ظهور موضوعات جدید، مانند عقد بیمه، حقوق التألیف، حقوق مالکیت فکری، تلقیح مصنوعی، شبیه‌سازی انسان، تشریح، شرکت‌های اقتصادی هرمی و... با توجه به زمان و مکان. این موارد، گونه‌هایی از تأثیر زمان و مکان در استنباط‌های فقهی است که بر رویکرد فقه در استنباط مسائل فقه سیاسی می‌تواند اثر فراوان داشته باشد (برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ص ۹۰-۹۷).

تطبیق موضوع، تغییر حکم، کشف مصادیق جدید، تغییر اسلوب‌های تنفیذ و کشف موضوعات جدید، همواره در روش استنباط فقه سیاسی و فقه حکومتی حضرت امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک فقیه سیاسی مورد ملاحظه بود. ایشان در حوزه تبیین اختیارات حکومت - که از مسائل فقه سیاسی است - به مصادیقی اشاره می‌کنند که از مصادیق فقه حکومتی است و تغییر در برخی احکام و تصرف در برخی امور را از اختیارات حکومت تلقی می‌کنند که نشان از روش اجتهاد عقل‌گرا با رویکرد جامع‌نگر ایشان است. حضرت امام در این زمینه بیان می‌دارند:

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی‌الهییه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است، در چهارچوب احکام فرعیه نیست. نظام‌وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است؛ و صدها امثال اینها.

باید عرض کنه، حکومت - که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی الله علیه و آله است - یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند؛ و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است... صریحاً عرض می‌کنم، این از اختیارات حکومت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲).

«پویایی» از دیگر ویژگی‌های روش‌شناسی استنباط در فقه سیاسی است. «حوادث واقعه»، یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های استنباط و استخراج اراده تشریحی الهی است و فقه سیاسی محل مواجهه با حوادث واقعه بسیار است. نظریه‌پردازی، نظام‌سازی، قاعده‌سازی، و پاسخ به مسائل نوظهور در عرصه وظایف دولت اسلامی در حوزه داخلی و خارجی، تنها با رویکرد فقه فعال و پویا ممکن و راهگشاست. مراد از پویایی در این مجال، مواجهه فعال در قبال حوادث واقعه است. عدم حضور جدی فقهت در برخی از عرصه‌های فقه سیاسی، مانند فقه بین‌الملل و ارائه نظریات مبتنی بر پایگاه فقهت، این عرصه را از اندیشه‌های فقهی خالی خواهد کرد و این حوزه از عمل دولت اسلامی، محل حضور دو دانش حقوق و علوم سیاسی با خوانش سکولار آن خواهد شد. توجه به این مهم، فقیه سیاسی را افزون بر جامع‌نگری، با رویکرد جهان‌نگری مواجه خواهد نمود.

توجه به «مصلحت نظام»، از دیگر ویژگی‌های روش اجتهاد جامع‌نگر در فقه سیاسی است. توضیح اینکه، هرچند تمامی احکام شریعت در مقام جعل و انشا با توجه به مصلحت عباد وضع شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲۴۳)، توجه به مصلحت در مرحله اجرا نیز لازم و بایسته است. در حوزه احکام فردی و رویکرد فقه خرد، فقیه با تعیین حکم و تبیین مصلحت آن در مقام عمل و اجرا، تشخیص مصلحت را بر عهده مکلف وامی‌نهد؛ حال آنکه در رویکرد اجتهادی جامع‌نگر، افزون بر استنباط حکم، تشخیص مصلحت نظام نیز بر عهده امام‌المسلمین، یعنی حاکم جامعه اسلامی است. این ویژگی، در رویکرد فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام مشهود است. ایشان در تذکری به اعضای محترم شورای نگهبان، آنها را به درنظر گرفتن مصلحت نظام در مقام جعل قوانین توصیه می‌نماید. حضرت امام در این مورد بیان می‌دارند:

تذکری پدیرانه به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر [است] و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. و این بحث‌های طلبگی مدارس - که در چهارچوب تئوری‌هاست - نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در بیخ‌وخم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۲۱۷).

تمایز روش‌شناسی فقه سیاسی با فقه خرد را با توجه به آنچه گذشت، می‌توان در چهار محور توجه به زمان؛ توجه به مکان؛ توجه به پویایی فقه، به‌ویژه در حوزه حوادث واقعه ناظر به نظام سیاسی؛ و توجه به مصلحت نظام.



نمای کلی از رویکردهای روش اجتهادی عقل‌گرا

## نتیجه‌گیری

روش در اصطلاح عام، به معنای روش گردآوری اطلاعات و همچنین روش فهم، توصیف، تحلیل و داوری نظریه است. روش‌شناسی، نوعی دانش و منطق علمی است که محقق را بر شیوه صحیح اندیشیدن و همچنین برای استنباط، بررسی، نقد و داوری بین اندیشه‌ها توانمند می‌سازد. روش‌شناسی هر علمی متناسب با موضوع همان علم است و از این رو، به کار بردن روش‌های نامتناسب و ناسازگار با موضوع علم، موجب اشتباه یا انحراف از آن علم می‌شود. هر الگوی روش‌شناسانه‌ای بر مبنای معرفت‌شناختی خاصی استوار است؛ به گونه‌ای که با تحول در هندسه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی نیز دستخوش تغییر خواهد شد. روش‌شناسی فقه سیاسی، مبتنی بر میناگرایی و در پی کشف حقایق گزاره‌هاست. باور به مطابقت تمامی گزاره‌های مشکوف با واقع، مبنای فقهی «مصوبه»، و باور به امکان رخداد خطا در درک حقیقت گزاره‌های مشکوف، مبنای فقهی «مخطئه» را شکل می‌دهد.

اجتهاد، در لغت به معنای بذل طاقت و تحمل مشقت است و در اصطلاح به «تحصیل ظن به احکام شرعی»، «ملکه استنباط» و «تحصیل حجت» تعریف شده است. مجتهد برای دستیابی به حجت، ناگزیر از شناخت موضوع و شناخت حکم است. مراد از موضوع، مجموع اموری است که فعلیت حکم بر آنها متوقف است و شامل موضوعات صرف، موضوعات عرفی و موضوعات شرعی می‌شود.

نقل‌گرایی و عقل‌گرایی دو شیوه مهم استنباط در فقه شیعه به شمار می‌آیند. اخباریون نماینده نحله «نقل‌گرایی» و اصولیون نماینده نحله عقل‌گرایی روش اجتهادی به شمار می‌آیند. روش اجتهاد اصولی، مبتنی بر دو شیوه «اصالة السند» و «اصالة الوثوق» است. در شیوه اول که «روش صنعتی» نام دارد، اعتبار سند احادیث اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در شیوه دوم که «روش تجمیع ظنون» نامیده می‌شود، باور بر آن است که تراکم ظنون موجب علم به حکم شرعی می‌شود.

تغییر جهت فقه از حل مسائل فرد در فقه سنتی به حل مسائل جامعه در فقه سیاسی، فقه سیاسی را افزون بر «حل مسائل اجتماعی»، به سمت تولید «نظریات سیاسی فقهی» ناظر به اداره امور جامعه سوق می‌دهد. رویکرد «عقل‌گرایی فردنگر»، ناظر به استنباط حکم شرعی پیرامون وظایف فرد و مصالح فردی است؛ از این رو با عنوان «فقه خرد» از آن یاد می‌شود. رویکرد «عقل‌گرایی جمع‌نگر»، از زاویه «مصالح جمعی مسلمین» به استنباط احکام شریعت می‌پردازد و می‌توان آن را «فقه اجتماعی» به شمار آورد. رویکرد «عقل‌گرایی جامع‌نگر»، ناظر به «مصالح جامعه و نظام اسلامی» و درصدد استنباط «نظام سیاسی» و تأسیس نظام است و می‌توان آن را «فقه سیاسی» تلقی نمود. «زمان»، «مکان»، «پویایی» و «مصلحت نظام» از ویژگی‌های روش اجتهاد جامع‌نگر در فقه سیاسی‌اند و نظریه‌پردازی، نظام‌سازی، قاعده‌سازی، و پاسخ به مسائل نوظهور در عرصه وظایف دولت اسلامی در حوزه داخلی و خارجی، تنها با این رویکرد ممکن و راهگشاست.

- ابن حاجب، ۱۴۲۷ق، *مختصر منتهی السؤل والأهل فی علمی الأصول والجدل*، بیروت، دار ابن حزم.
- استرآبادی، محمد امین، بی تا، *الفوائد المدنیة*، قم، دارالنشر للاهل البيت.
- آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن، ۱۴۲۹ق، *بحر الفوائد فی شرح الفوائد* (طبع جدید)، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- آل سیدغفور، سید محسن، ۱۳۸۶، *جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی*، قم، بوستان کتاب.
- بهشتی، ابراهیم، ۱۳۹۰، *اخباری‌گری*، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- پارسائیان، حمید، ۱۳۹۰، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم، کتاب فردا.
- تبریزی، میرزا جواد، ۱۳۷۸، *دروس فی مسائل علم الاصول*، قم، دار الصدیقه الشهیده.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۶، *میراث اسلامی ایران*، قم، کتابخانه حضرت آیةالله العظمی مرعشی نجفی.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر آیةالله مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، *دائرةالمعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت ققیه*، قم، نشر اسراء.
- حائری اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة*، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیة.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۵، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق - الف، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۲ق - ب، *مصباح الاصول*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *رسالة تأثیر الزمان والمكان علی استنباط الأحكام*، قم، بی نا.
- سیدباقری، سید کاظم، ۱۳۹۴، *هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شریعتمدار جزایری، سید نورالدین، ۱۳۹۳، *روش‌شناسی اجتهاد در فقه و فقه سیاسی*، مندرج در علی اصغر نصرتی، تمایزات فقه و فقه سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق، *زبده الاصول*، قم، مرصاد.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۱ق، *دروس فی علم الاصول*، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صنقور علی، محمد، ۱۴۲۸ق، *المعجم الاصولی*، قم، منشورات الطیار.
- عابدی، احمد، ۱۳۷۲، «فقیه و تشخیص موضوع»، *نور علم*، ش ۱۵۰ و ۱۵۱، ص ۲۰۲-۲۳۵.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، بی تا، *القواعد والفوائد*، محقق/اصحح: سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.
- علی پور، مهدی و سید حمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علی پور، مهدی، ۱۳۸۵، «اخباری‌گری به مثابه روش اجتهادی: نگاهی به یک پارادوکس نما»، *پژوهش و حوزه*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۸۶-۲۱۶.

علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، *نشست روش‌شناسی/اجتهاد*، قم، مدرسه عالی خاتم الاوصیاء، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲:

<http://khatamalosiya.com/fa>

فرحناک، علیرضا، ۱۳۹۰، *موضوع‌شناسی در فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فناپی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، «جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد»، *نقد و نظر*، ش ۵، ص ۸۷-۹۹.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، *الکافی (ط-الإسلامیة)*، محقق / مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۸، *ویژگی‌ها و چالش‌های روش‌شناختی فقه سیاسی شیعه*، مندرج در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *نظریه حقوقی اسلام (مشکات)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.  
مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی علیه‌السلام.

میراحمدی، منصور، ۱۳۹۵، *فقه سیاسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

نجفی، موسی، ۱۳۹۱، *اندیشه تحریم و خودباوری*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

نراقی، احمد، ۱۳۷۵، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

